

مقدمه

«مسئولیت» در لغت به معنای «قابل بازخواست بودن» است و در اصطلاح در جایی به کار می‌رود که سائل بتواند خواسته خود را از مسئول پیگیری نماید. اینکه انسان به چه دلیل مسئول است و این مسئولیت از کجا ناشی شده است و مبانی نظری مسئولیت اخلاقی چیست، مباحثی است که تاکنون بحثی جامع و مدون پیرامون آن صورت نگرفته است. پیشینه بحث مسئولیت را می‌توان در قالب مباحث کهن «وظیفه و الزام» به روشنی مشاهده کرد. سقراط در ابتدای رساله «کریتون» ضمن طرح یک حکایت معیایی، وظیفه و مسئولیت آدمی در برابر قوانین را به تصویر کشیده است (افلاطون، ۱۳۴۹، ج ۱، ص ۶۱). سیسرو فیلسوف معروف یونانی در آخرین کتاب خود با نام *درباره وظائف* مطالبی پیرامون مسئولیت مطرح می‌کند. بعضی فلاسفه قرون وسطی از جمله آگوستین در کتاب *اخلاقیات کلیسای کاتولیک* (اسکات، ۱۳۷۸، ص ۷۴) و آکوئیناس در کتاب *مجموعه الهیات* (لارنس سی. بکر، ۱۳۷۸، ص ۹۳)، با طرفداری از نوعی وظیفه‌گرایی، مسئولیت‌پذیری را در ضمن مباحث وظایف مطرح کرده‌اند. کانت، فیلسوف آلمانی از آنجاکه قوام احکام اخلاقی را در امر و الزام می‌پنداشت، با تأکید خاصی بر مفهوم مسئولیت، معتقد بود که انسان مخاطب الزامات عقل بوده و طبیعتاً در برابر آنها مسئول است (محمدرضایی، ۱۳۷۹، ص ۷۹).

اندیشمندان مسلمان همواره با در نظر گرفتن مسئولیت انسان در برابر خداوند، این بحث را مطرح کرده‌اند. در کتاب *المحصل فخر رازی* (رازی، ۱۴۱۱ق، ص ۴۸۵) و *شرح المقاصد تفتازانی* (تفتازانی، ۱۳۷۰، ج ۴، ص ۳۰۴)، بحث مختصری درباره تکلیف و شرایط آن آورده شده است. در *مجموعه آثار* (مطهری، ج ۱، ۱۳۶۸، ص ۳۴۵-۴۳۲) شهید مطهری، کتاب *دروس فلسفه اخلاقی* (مصباح، ۱۳۶۷، ص ۱۷۵) آیت‌الله مصباح و کتاب *بنیاد اخلاق* (مصباح، ۱۳۸۷، فصل‌های ۱۰ و ۱۱) مجتبی مصباح به برخی مبانی و یا مباحث مرتبط با این موضوع پرداخته شده است.

بحث مسئولیت، یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین مباحث فلسفی، دینی، اخلاقی و حقوقی است. بر اساس جهان‌بینی اسلامی، اصل مسئولیت اخلاقی بر پایه‌های مستحکم اعتقادی، فلسفی و کلامی استوار است. برخی از اصول دین مانند معاد، ارتباط بسیار مستقیمی با بحث مسئولیت دارد؛ زیرا معاد صحنه بازخواست است. این امر مسئولیت انسان را پیش‌فرض ضروری خود می‌داند. تأثیر بحث مسئولیت در مباحث اخلاقی نیز بدان جهت است که بدون پذیرفتن این بحث، بسیاری از مباحث مربوط به اخلاق، نظیر تشویق و تنبیه، تعلیم و تربیت اخلاقی تعطیل خواهد شد. بالاخره اینکه، اصل

مبانی جامعه‌شناختی مسئولیت اخلاقی در اخلاق اسلامی

علیرضا شهریاری پور*

چکیده

مسئولیت اخلاقی، که در معرض بازخواست بودن نسبت به وظایف اخلاقی است، در مکتب اسلام، در برابر خداوند معنا پیدا می‌کند. مهم‌ترین بحث مرتبط با این موضوع، بحث از مبانی نظری آن است. این مبانی شامل هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، معرفت‌شناختی، ارزش‌شناختی و جامعه‌شناختی است. هدف این تحقیق، بررسی خاستگاه جامعه‌شناختی مسئولیت اخلاقی انسان است. از جمله این مبانی، می‌توان به اجتماعی بودن انسان، اصالت فرد و اعتباریت جامعه، رابطه متقابل فرد و جامعه و قانون‌مندی امور اجتماعی اشاره نمود. با بهره‌گیری از مبانی جامعه‌شناختی و مباحثی چون تکلیف اخلاقی، حق اخلاقی و تلازم آن با تکلیف، همچنین تلازم میان تکلیف و مسئولیت، می‌توان اصل مسئولیت اخلاقی انسان را برهانی و بر اساس آن تبیین نمود. ابتدا مبانی مرتبط با بحث مسئولیت را استخراج نموده، سپس بر اساس آنها برهانی تنظیم خواهد شد. روش بحث در این پژوهش، روش کتابخانه‌ای و تحلیلی - عقلی به همراه استدلال برهانی است. کلیدواژه‌ها: مسئولیت، مسئولیت اخلاقی، حق اخلاقی، تکلیف اخلاقی، مبانی جامعه‌شناختی.

مسئولیت یکی از اصول لاینفک حقوق است؛ زیرا اگر کسی را به لحاظ حقوقی مسئول ندانیم، نمی‌توان وی را مورد بازخواست قرار داد.

مسئولیت اخلاقی ضامن اجرای گزاره‌های اخلاقی است. نفی این مسئولیت، منجر به نابسامانی‌های اخلاقی و اجتماعی خواهد شد. فرد غیرمسئول دچار سردرگمی و مشکلات روحی و روانی خواهد گشت و هرگونه سعی و کوشش در زندگی برای او بی‌معنا خواهد بود.

هدف این تحقیق، بررسی مبانی جامعه‌شناختی مسئولیت اخلاقی است. نوآوری آن را می‌توان در منقح کردن استنتاج منطقی مسئولیت اخلاقی از یکی از مبانی نظری آن دانست. روش بحث، روش کتابخانه‌ای و تحلیلی - عقلی (اعم از تحلیل مفهومی و گزاره‌ای) به همراه استدلال برهانی است. علاوه بر این، این تحقیق با آنکه نتایج کاربردی دارد، خود از نوع نظری است.

سؤال اصلی پژوهش عبارت است از: مبانی جامعه‌شناختی مسئولیت اخلاقی بر اساس جهان‌بینی اسلامی چیست؟

توضیح واژگان کلیدی

۱. معنای مسئولیت

در فرهنگ لغت، «مسئولیت» به معنای قابل یا شایسته بازخواست بودن انسان آمده است و غالباً به مفهوم تکلیف، وظیفه و آنچه که انسان عهده‌دار آن می‌باشد، تعریف شده است (سیاح، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۶۶۴).

«مسئولیت» واژه‌ای است عربی که با واژه «سؤال» هم‌ریشه است و این معنی را تداعی می‌کند که شخص در موقعیتی قرار دارد که می‌توان او را مورد بازخواست قرار داد و درباره انجام کاری از او سؤال کرد. البته نه سؤال برای سؤال از انجام وظیفه‌ای که به عهده دارد تا در صورت انجام آن، مورد ستایش، تشویق و پاداش قرار گیرد و در صورت سرپیچی، مورد نکوهش، توبیخ و تنبیه واقع شود. بنابراین، مسئولیت به معنای «در معرض بازخواست بودن» است و با وظیفه و تکلیف تلازم دارد (مصباح، ۱۳۸۰ الف، ص ۱۲۱؛ مصباح، ۱۳۷۸، ص ۱۸۵).

زمانی شما شخصی را مسئول می‌نامید، که او را پاسخگویی نگرش‌ها، واکنش‌ها و اعمالش می‌شمارید. پس در اصطلاح مفهوم مسئولیت به معنای مورد سؤال یا بازخواست قرار گرفتن انسان در برابر وظایف و اعمالی است که به عهده دارد (خواص، ۱۳۸۵، ص ۱۱۰).

۲. معنای مسئولیت اخلاقی

برای اصطلاح «مسئولیت اخلاقی» تعاریف گوناگونی ارائه شده است. برخی از این تعاریف از آن

اندیشمندان مغرب زمین و برخی نیز از آن فیلسوفان مسلمان می‌باشد. برخی مسئولیت اخلاقی را به معنای قابلیت مدح و ذم اجتماعی دانسته‌اند (Strawson, 1962, p.15-25) و برخی دیگر مسئولیت اخلاقی را به معنای توانایی و قابلیت توضیح و تفسیر یک رفتار یا یک صفت (John Martin, 1999, p. 94) می‌دانند، عده‌ای نیز آن را به معنای پاسخگو بودن فرد - زمانی که بتواند اهداف خود را آزادانه انتخاب نموده و بر اساس آن رفتار نماید - دانسته، معتقدند که فرد تنها در این صورت در برابر فعل خود مسئول خواهد بود (Ibid, p. 95).

برای مسئولیت اخلاقی معنای دیگری نیز بیان شده است. مانند «در معرض مجازات بودن» یا «مسئولیت در برابر خداوند که نتیجه آن مجازات و کیفر اخروی است (مصباح، ۱۳۸۰ الف، ص ۱۲۰). می‌توان گفت تعاریف‌های پیش‌گفته، به نوعی بیان پیامدهای مسئولیت اخلاقی است که در تعریف مسئولیت اخلاقی گنجانده شده است. تعریف «مسئولیت اخلاقی» و تفکیک آن از سایر مسئولیت‌های انسان، با توجه به منشأ و هدف مسئولیت اخلاقی، امکان‌پذیر است. مسئولیت اخلاقی همانند هر مسئولیتی مبتنی بر وظایف اخلاقی است؛ زیرا مسئولیت، همیشه با وظیفه برابر می‌نشیند. پس می‌توان گفت: مسئولیت اخلاقی، تعهدی است در برابر وظایف اخلاقی.

۳. معنای تکلیف

«تکلیف» در لغت از ماده کلفت به معنای مشقت و سختی گرفته شده است: «كَلَّفَهُ تَكْلِيفًا أَمْرَهُ بِمَا يَشُقُّ عَلَيْهِ» (ابن منظور، ۱۴۲۶ق، ج ۹، ص ۳۰۷). تعاریف متکلمان تا حدی با هم متفاوتند، اما قدر جامع تعاریف آنها عبارتند از اینکه: کسی که ابتدائاً فرمانبرداری از او لازم است، انجام کاری یا ترک کاری را بخواهد که در آن سختی باشد، به شرط آنکه خواسته خود را اعلام نموده باشد (مسعودی، ۱۳۸۵، ص ۳۳). قید «ابتدائاً» شامل این نکته است که تکلیف را در امر و فرمان الهی منحصر می‌نماید؛ زیرا اطاعت از غیر خدا، اعم از پیامبر، امام، پدر، مادر و دیگران، فرع بر اطاعت از خدا و منشعب از فرمان اوست. بسیاری از متفکران مسیحی و مسلمان، تکلیف را به اخلاقی و حقوقی، پسندیده و نکوهیده و عقلی و نقلی تقسیم کرده‌اند (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ص ۳۱).

۳-۱. تکلیف اخلاقی

واژه «تکلیف» یکی از واژگان کلیدی اخلاق است؛ زیرا علم اخلاق یک علم دستوری است (مصباح، ۱۳۶۷، ص ۲۱). دستور همان تکلیف است. تکلیف، متفرع بر انشاء است؛ یعنی تکالیف به وسیله فعل انشایی بیان می‌شود. بنابراین، تکالیف همه از امور انشایی و اعتباری محسوب می‌شوند. اما بدان معنا

آنچه که از بررسی منابع مربوط به علم حقوق برمی‌آید (نبویان، ۱۳۸۸، ص ۵۷) آن است که حق شامل دو قسم کلی تکوینی و اعتباری است. «حق اعتباری» حقی است که با جعل ایجاد می‌شود. مثلاً خداوند حقی را برای انسان‌ها نسبت به یکدیگر جعل کرده است. اما در حق تکوینی، جعلی وجود ندارد؛ حق از ابتدا و بدون جعل بوده است. حقوق اعتباری صرفاً در بستر زندگی اجتماعی انسان‌ها و نیز در ارتباط موجودی با موجود دیگر فرض می‌شود و اگر ارتباط صاحب حق با موجود دیگر فرض نگردد، فرض حق قابل تصور نیست. منشأ اعتبار این حقوق، حفظ نظام اجتماعی است که بقای زندگی اجتماعی بر آن مبتنی است. همان‌طور که تنظیم روابط مالی، موجب اعتبار مالکیت، بیع، شرا و... است. نیاز به اغراض معین، موجب می‌شود که حق‌هایی نیز جعل شود. مثلاً حفظ اعتبار انجام‌شده در زندگی خانوادگی موجب می‌شود که حقوقی برای زن و شوهر جعل گردد. در هریک از تعاریف فوق، حق به نوعی با تکلیف در ارتباط است.

۵. تلازم حق و تکلیف

حق در معانی حقوقی اعتباری، تقریباً در همه موارد در مقابل تکلیف قرار می‌گیرد و کاربردهای زیادی دارد مانند: «[مؤمنان] در اموالشان حقی است برای سائل و محروم» (ذاریات: ۱۹). این حق مستوجب تکلیف است، بدین معنا که مؤمنان مکلفند بخشی از مال خود را به فقرا و محرومان بدهند و بدین طریق حق آنها را ادا کنند. مفهوم «حق» در اینجا، یک مفهوم اعتباری است که طی آن، حقی را برای کسی ثابت می‌کنیم. در مقابل هم شخص دیگری است که این حق، علیه او اعتبار می‌شود. به همین دلیل، در تمامی مواردی که حق در امور اجتماعی و روابط انسان‌ها به کار می‌رود، ملازم با تکلیف است؛ یعنی در مقابل جعل و اثبات حقی برای یک نفر، تکلیفی نیز برای فرد دیگری اثبات می‌شود. به عبارت دیگر، هیچ‌گاه حق از تکلیف جدا نمی‌شود، این دو، دو روی یک سکه‌اند؛ یعنی حق همیشه دو طرف دارد: یکی کسی که حق برای او و به نفع او وضع می‌شود، که اصطلاحاً «من له الحق» نامیده می‌شود. دیگری کسی که حق بر عهده او گذاشته شده و از او خواسته شده که آن را رعایت کند، که اصطلاحاً «من علیه الحق» نامیده می‌شود (مصباح، ۱۳۸۰، ص ۸۰).

۶. حق اخلاقی

همان‌گونه که اشاره شد هر جا سخن از تکلیف به میان آید، حق نیز نمایان خواهد گشت. بنابراین، وقتی گفته می‌شود کسی اخلاقاً مکلف است فلان کار را انجام دهد، بدین معناست که برای تکلیف‌کننده، یا کسی که نفع تکلیف به او می‌رسد، حقی علیه مکلف وجود دارد. تکلیف اخلاقی نیز

نیست که تکالیف اخلاقی صرف یک اعتبار و انشاء هستند و هیچ پشتوانه واقعی ندارد. در فلسفه اخلاق منشأ «باید»‌های اخلاقی، که تکالیف از آنها نشأت می‌گیرند، در واقعیات خارجی و هست‌هاست (همان، ص ۲۴). این «باید»، که تکلیف از آن گرفته می‌شود، همان ضرورت بالقیاس است؛ یعنی برای رسیدن به یک نتیجه خاص، فعل خاصی لازم است. در اخلاق نیز وقتی هدف مطلوب مدنظر قرار می‌گیرد، فعل متناسب با آن هدف، که نسبت به آن هدف ضرورت بالقیاس دارد، ضرورت می‌یابد. امر و تکلیف در این رابطه، فرع بر همین معنای «باید» می‌باشد (همان، ص ۲۷؛ مصباح، ۱۳۸۰ الف، ص ۵۸؛ مصباح، ۱۳۸۷، ص ۷۷)؛ وقتی در اخلاق گفته می‌شود کسی مکلف به انجام کاری است، بدان معناست که بین هدف خاص (مثلاً به کمال رسیدن) و فعل مورد تکلیف، ضرورت بالقیاس وجود دارد. بنابراین، معلوم شد که تکلیف اخلاقی ریشه در امور حقیقی دارد. واژه‌های «الزام» و «وظیفه» نیز مشابه تکلیف است (مصباح، ۱۳۸۷، ص ۷۹) برای دستیابی به آنچه که در اخلاق هدف نهایی تلقی می‌شود، صدور افعالی از انسان مختار ضرورت دارد. از رابطه بین این دو واقعیت یعنی فعل مختار و هدف اخلاق، مفاهیم «باید»، «تکلیف»، «الزام» و «وظیفه» انتزاع می‌شود.

۴. مفهوم حق

«حق» در لغت به معنای ثبوت، ضد باطل، موجود ثابت (طریحی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۵۴۵؛ مشکینی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۱۴۳) و نیز به معنای وجود مطلق و غیرمقیدی که به هیچ قیدی تقیید نشده باشد، یعنی ذات اقدس باری تعالی آمده است (تهانوی، ۱۳۵۶، ج ۱، ص ۶۸۳).

در اصطلاح حقوقی نیز تعاریف مختلف و نزدیک به یکدیگر برای حق وجود دارد. در اینجا برای اختصار تنها به سه تعریف اشاره می‌نماییم:

۱. امتیاز و توانایی‌ای که قوانین هر جامعه برای اعضای خود به وجود می‌آورد. مانند حق مالکیت (کاتوزیان، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۴-۳۱).
۲. اختصاص شیئی یا قیمتی به یک شخص، که از ناحیه قانون حمایت می‌شود (ابوالسعود و زهران، ۱۹۹۸م، ص ۱۸۳).

۳. امری اعتباری که برای کسی (له) در برابر دیگری (علیه) وضع می‌شود (مصباح، ۱۳۷۷، ص ۷-۲۵).

از نگاه آیت‌الله جوادی‌آملی، حق در برخی موارد دارای ماهیت اعتباری عقلانی و در برخی نیز شرعی است. کسی نیست که حق در همه موارد، معنا و ماهیت واحد داشته و میان مصادیقش مشترک معنوی است (جوادی‌آملی، ۱۳۸۴، ص ۲۳).

ریشه در واقعیات دارد و انسان حقیقتاً تنها در برابر خداوند مکلف است. بنابراین، حق اخلاقی نیز ریشه در واقعیات خواهد داشت و صاحب این حق، اخلاقی، کسی نیست جز ذات الهی.

با توجه به آنچه گذشت، می‌توان رابطه بین مسئولیت با حق و تکلیف را به روشنی دریافت.

نکته اول: واژه «تکلیف» با واژه «مسئولیت» متلازمند، به گونه‌ای که در بسیاری از موارد به جای یکدیگر به کار می‌روند. می‌توان مفهوم این دو واژه را لازم و ملزوم یکدیگر دانست. مسئولیت در جایی معقول است که «مسئول» نسبت به امر مورد سؤال، وظیفه و تکلیفی داشته باشد (مصباح، ۱۳۸۰ الف، ص ۱۲۱).

نکته دوم: تلازم میان حق و تکلیف، مربوط به حقوق اعتباری است (مصباح، ۱۳۸۰ ب، ص ۱۱۰؛ نبویان، ۱۳۸۸، ص ۱۸۷)، اما چنانچه بیان شد، «حق اخلاقی»، با آنکه یک حق اعتباری است، ریشه در امور تکوینی دارد.

مبانی جامعه‌شناختی مسئولیت اخلاقی

مقصود از «مبانی جامعه‌شناختی»، مبادی، ریشه‌ها و عوامل اجتماعی است که از مطالعه علمی رفتار معنادار و نظام یافته فرد با هم‌نوعان خود به دست می‌آید که در مسئولیت اخلاقی انسان نقش اساسی دارند.

۱. اجتماعی بودن انسان

انسان موجودی است که برای ادامه حیات و رفع نیازمندی‌های خود، محتاج زندگی اجتماعی است. زندگی اجتماعی نیازمند قوانینی است که سرچشمه الهی داشته باشد و گرنه از جامعیت لازم و کافی برخوردار نبوده، نظم و عدالت اجتماعی لازم در جامعه برقرار نخواهد شد و در نهایت، کمال و سعادت همه‌جانبه انسان محقق نمی‌شود.

علامه حلی در همین زمینه آورده است:

نوع بشر نیازمند همکاری با یکدیگرند که این همکاری مستلزم قانون و برنامه‌ای است که به‌کارگیری آن در ریاضت و تأمل در امور متعالی و یادآوری انذارها، که خود زمینه‌ساز برپایی عدالت می‌باشد، سودمند و مؤثر است. علاوه بر آن، اجر و پاداش الهی را نیز به دنبال دارد» (حلی، ۱۴۰۷ق، ص ۲۹۸).

در شرع مقدس اسلام نیز تکالیفی وجود دارد که به جنبه اجتماعی انسان مربوط می‌شود. به عنوان مثال، حفظ امنیت و نظم عمومی، عدالت اجتماعی و رعایت بهداشت عمومی، تنها در صورت وجود اجتماع

معنا پیدا می‌کند. www.SZD.ir

در نظام توحیدی هدف‌دار، که بر مدار نظام و قانون حق می‌چرخد، خوبی و بدی، ایمان و کفر،

ظلم و عدل یکسان نیست. ظلم به حقوق دیگران همه را گرفتار می‌سازد، روابط سالم اجتماعی را در هم می‌ریزد و ایجاد بحران می‌نماید. بنابراین، می‌توان گفت: ترکیب نیاز آفرین وجود انسان، انسان را به سوی جامعه و برقراری و تنظیم روابط اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و در نهایت، تعهد و مسئولیت در مقابل دیگران فرامی‌خواند. از این‌رو، اجتماعی بودن انسان، به‌عنوان یکی از مبانی جامعه‌شناختی اصل مسئولیت اخلاقی انسان است.

۲. اصالت فرد یا جامعه

مقصود از «اصالت» در بحث «اصالت فرد یا جامعه» مفهوم فلسفی آن است و مراد این است که آیا فرد وجود حقیقی عینی دارد. جامعه وجود اعتباری، یا جامعه وجود حقیقی دارد و فرد وجود تبعی و یا اینکه هر دو وجودشان حقیقی است.

بر اساس مبانی فلسفی جامعه‌شناختی و با مراجعه به متون و منابع اسلامی، جامعه‌گرایی یا اصالت جامعه به معنای مورد بحث، مردود و اصالت با فرد است. بر اساس مدعای بسیاری از جامعه‌گرایان از اجتماع افراد انسانی، مرکبی حقیقی به نام «جامعه» پدید می‌آید که طبعاً آثار و خواصی دارد که آن آثار و خواص در هیچ‌یک از انسان‌ها قابل مشاهده نیست. مدعیان و طرف‌داران این نظریه، استدلال‌هایی را اقامه کرده‌اند که هم از دیدگاه عقلی و هم از دیدگاه قرآن و سنت قابل رد و خدشه است (مصباح، ۱۳۷۹، ص ۶۰). البته معنای غیراصیل بودن جامعه این نیست که مفهومی پوچ و بی‌معناست، بلکه جامعه مفهومی اعتباری است که از گرد هم آمدن تعدادی از افراد انسانی، انتزاع می‌شود. اما وجودی منحاز از وجود افراد خود ندارد. مثلاً آنجاکه گفته می‌شود: «در مسائل حقوقی، اولویت و تقدم با جامعه است»، منظور، تقدم مصالح اکثریت افراد جامعه می‌باشد. از این مبنا، می‌توان نتیجه گرفت: اصل مسئولیت اخلاقی متوجه افراد می‌باشد. این‌گونه نیست که جامعه به‌عنوان یک موجود حقیقی، مخاطب این اصل باشد.

۳. رابطه متقابل فرد و جامعه

در علم جامعه‌شناسی، از روابط و تأثیرات متقابل فرد و جامعه بر یکدیگر به نحو گسترده‌ای بحث شده است. از جمله تأثیرات جامعه بر فرد، می‌توان به فعلیت رساندن و شکوفا کردن قوا و استعدادهای فطری و روحی فرد، دریافت بخشی از شناخت و آگاهی، دستیابی به اعتباریات صرف و خط و زبان، ایجاد موضوع و متعلق برای آن دسته از میل‌های غریزی و فطری، که جنبه اجتماعی دارند، عرف و عادات و آداب و رسوم اجتماعی، برخی علوم و معارف حقیقی و نفس‌الامری، تقلید و... اشاره نمود

(همان، ص ۲۱۰). فرد نیز تأثیراتی بر جامعه دارد که مواردی از آن عبارتند از: تأثیر در زمینه اعتباریات صرف، فنون، صنایع و اختراعات، علوم و معارف حقیقی، ارزش‌های دینی، اخلاقی، حقوقی، هدایت، اضلال، مدیریت و رهبری، اصلاح و افساد و... (همان، ص ۲۳۷-۲۴۱) در این میان تأثیر پیامبران، علمای ادیان و مذاهب بر جامعه از نمود بیشتری برخوردار است. اساسی‌ترین و مهم‌ترین تأثیری که فرد می‌تواند بر جامعه داشته باشد و به‌وسیله آن زندگی روانی و انسانی افراد آن جامعه را متحول سازد، تأثیر در جهان‌بینی و ارزش‌گذاری و به عبارت دیگر «باور» آن جامعه است (همان، ص ۲۴۲). تأثیر انبیاء الهی و ائمه معصومان در جامعه‌ها از این نوع بوده است.

۴. قانون‌مندی امور اجتماعی

منظور از قانون‌مندی امور اجتماعی، وجود قوانین تکوینی اجتماعی به‌معنای قوانین حاکم بر ارتباطات متقابل گروه‌ها و قشرهای مختلف جامعه می‌باشد. بر اساس دیدگاه اسلام، هرچند جامعه وجود حقیقی ندارد و مفهوم «جامعه» مفهومی است اعتباری و انتزاعی، اما منشأ انتزاع این مفهوم، وجود عینی خارجی دارد و به اعتبار همین منشأ انتزاع، موجود در خارج است که قوانین اجتماعی، حقیقی و عینی‌اند (همان، ص ۱۲۷). یکی از این قوانین و احکام، که احکام جامعه‌شناختی نامیده می‌شود، این است که اگر اکثر افراد یک گروه یا قشر اجتماعی به عملی خاص دست بزنند، آثار خوب و بد آن عمل بر همه افراد (و نه اکثر افراد) بار خواهد شد.

در متون دینی نیز اشارات فراوانی به این قانون جامعه‌شناختی شده است. در قرآن آمده است: «اگر مردم جامعه‌ها ایمان می‌آوردند و پرهیزگار می‌شدند برکاتی از آسمان و زمین بر آنان می‌گشودیم» (اعراف: ۹۶) که دلالت می‌کند بر اینکه اگر همه یا اکثر افراد یک جامعه اهل ایمان و تقوی شوند برکات آسمانی و زمینی بر آنان افزایش چشمگیر می‌یابد.

در این میان، بعضی بر تصادفی بودن امور اجتماعی استدلال کرده‌اند که با دلایل متقن فلسفی رد شده است (همان، ص ۱۳۱). برخی دیگر قانون‌مندی امور اجتماعی را در مورد هر جامعه‌ای، مجزای از جامعه دیگر می‌دانند و برخی نیز جامعه‌های موجود در یک زمان را مشمول قانون‌مندی واحد می‌دانند. اما نظر صحیح این است که قوانین اجتماعی بسیاری وجود دارد که در همه جامعه‌ها و همه ادوار تاریخی به یکسان صادق‌اند. طبق این نظریه، دوره‌های تاریخی با یکدیگر اختلاف ذاتی ندارند؛ چراکه تحولات تاریخی جامعه‌ها ساخت دست انسان‌ها و وابسته به طبع بشری است که البته امری تغییرناپذیر است (همان، ص ۱۳۴).

به عبارت دیگر، همه امور و شئون اجتماعی و نمودهای جمعی نتیجه عمل‌ها و عکس‌العمل‌ها، هدف‌ها، بیم و امیدها و اندیشه‌های افراد بشری حاصل سنت‌هایی است که خود انسان‌ها آن را به وجود آورده و نگاهبانی کرده‌اند و چون طبیعت و فطرت انسانی تقریباً ثابت است، نباید انتظار تغییراتی داشت که همه نظم‌ها و قاعده‌ها را از میان بردارد و قواعد و قوانین کاملاً جدیدی را جایگزین آنها سازد. پس، نظم‌های اجتماعی و قوانین حیات جمعی، جاودانی و تغییرناپذیرند و در زمان‌ها و مکان‌های مختلف تفاوت پیدا نمی‌کنند» (همان).

این جهات اشتراک می‌تواند خاستگاه یک نظام ارزشی معین و واحد باشد که مطلقاً (همیشه و همه‌جا) خوب است. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که جامعه منشأ قوانین تشریحی اخلاقی و حقوقی مشترک می‌گردد (همان، ص ۱۴۹). پس گروه‌ها، قشرها و جوامع مختلف می‌توانند و باید فرهنگ و نظام ارزشی و اخلاق و حقوق واحد داشته باشند (همان). در نتیجه، آنان مسئولیت‌هایی مشابه دارند.

۵. ضرورت وجود حقوق و قواعد حقوقی در جامعه

اثبات ضرورت وجود نظام حقوقی در جامعه چندان دشوار نیست؛ زیرا از یک‌سو ضرورت عقلی زندگی اجتماعی برای بشر کاملاً روشن است و از سوی دیگر، وجود اختلافات در زندگی اجتماعی اجتناب‌ناپذیر است (مصباح، ۱۳۷۷، ص ۴۹). بنابراین، با توجه به این دو مقدمه، می‌توان نتیجه گرفت که جامعه فاقد قانون و حقوق عملاً وجود خارجی ندارد. اگر چنانچه قابل فرض باشد، نمی‌توان نام «جامعه» بر آن نهاد. وجود قانون و حقوق در جامعه، مستلزم این است که افراد جامعه دارای حقوقی باشند در مقابل دیگران ملزم و مکلف به رعایت این حقوق باشند؛ زیرا هر جا حقی برای کسی ثابت شود، به تبع آن تکلیفی بر عهده دیگران خواهد آمد. از آنجاکه همه افراد جامعه دارای حقوقی می‌باشند، بنابراین همه افراد جامعه مکلف می‌باشند. اگرچه برخی حقوق به‌طور مساوی برای همه افراد است و برخی به علت شرایط خاصی برای افراد خاصی است.

۶. خاستگاه حق و هدف حقوقی جامعه

از دیدگاه اسلام، خاستگاه حق و حقوق، تقرب انسان به درگاه الهی است (همان، ص ۴۵)؛ بدین معنا که خداوند هرگاه حقی را برای انسان قرار داده است، برای رسیدن وی به سعادت و کمال حقیقی خویش بوده است. مثلاً «حق حیات» چون لازمه رسیدن به کمال است یک حق مشروع و کاملاً عقلی و شرعی است. هدف حقوقی جامعه نیز تأمین مصالح اجتماعی انسان‌ها در دنیاست.

توضیح برهان

اجتماعی بودن انسان در کنار اصالت فرد و رابطه متقابل بین افراد با کل جامعه، موجب می‌شود که جامعه محتاج قانون باشد. از سوی دیگر، قانونمند بودن این روابط مانند تأثیر افعال اکثر جامعه بر کل جامعه، منشأ قوانین تشریحی در جامعه خواهد بود و ضرورت وجود قانون موجب می‌شود که همه افراد جامعه دارای حقوقی باشند و طبعاً دیگران در برابر این حقوق مکلفند. همان‌گونه که در بند پنجم از مبانی جامعه‌شناختی بیان شد، از آنجایی که همه افراد جامعه به‌عنوان اعضای یک جامعه مشمول این قاعده‌اند و دارای حقوقی می‌باشند و تنها برخی افراد حقوق خاصی را به علت داشتن شرایط ویژه‌ای (مانند نقص عضو) دارند، می‌توان گفت: همه افراد جامعه در برابر حقوق دیگران مکلفند و تکلیف هم مستلزم مسئولیت است، بنابراین، بر اساس این برهان مسئولیت اخلاقی انسان در حوزه جامعه اثبات می‌شود.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه در مبانی جامعه‌شناختی مسئولیت اخلاقی انسان دانسته شد، تکلیف در مکتب اسلام امری مسلم است که از یک‌سو با حق و از سوی دیگر، با اصل مسئولیت انسان در تلازم است. بنابراین، هر جا حق یا تکلیفی در میان باشد، مسئولیت نیز خواهد آمد. از سوی دیگر، اکثر مبانی جامعه‌شناختی‌ای که بیان شد، به‌نوعی به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم با بحث تکلیف مرتبط هستند، در نتیجه، این مبانی ما را به اصل مذکور رهنمون می‌نمایند. فواید اثبات این اصل بسیار است که جهت اختصار به چند مورد اشاره می‌شود:

۱. عواقب افعال اختیاری انسان بر عهده خود اوست. نمی‌توان تقصیر را بر گردن دیگری انداخت.
۲. نباید در تربیت زیردستان، بخصوص فرزندان کوتاهی و سهل‌انگاری نمود.
۳. کسانی شایستگی پست‌های کلیدی جامعه را دارند که مسئولیت‌پذیرترند.
۴. بی‌مسئولیتی، که منجر به بی‌نظمی و هرج و مرج در جامعه و خودرأیی در امور اجتماعی می‌شود، مردود است.
۵. امری چون تشویق و تنبیه و تعلیم و تربیت باید در جامعه وجود داشته باشد.
۶. از آنجاکه این اصل در اصلاح فرد و جامعه تأثیر بسزایی دارد، همواره باید مدنظر باشد.
۷. نظام تربیتی جامعه می‌بایست بر حول محور «مسئول بودن انسان» و با تأکید بر آن طراحی شود.

این هدف با هدف نهایی اخلاق، که همان استکمال نفس انسان و تقرب به خداوند است، پیوند خورده است. بنابراین، می‌توان گفت: قوانین حقوقی و اجتماعی ریشه در اخلاق دارند.

بر این اساس، جعل حق و قانون در جامعه زمانی اعتبار دارد که در راستای هدف مذکور باشد. بنابراین، تنها کسی می‌تواند واضع قانون باشد که انسان و هدف او و راه رسیدن به این هدف را به خوبی بشناسد، او کسی نیست جز خدای متعال. همچنین از آنجاکه اولین حقی که انسان باید در زندگی رعایت کند، حق خداست، و بالاترین حق خدا بر انسان‌ها حق ربوبیت است، قانونی در جامعه اسلامی اعتبار خواهد داشت که مورد رضایت خداوند باشد (مصباح، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۸۵). بر این اساس، جامعه قراردادهای اجتماعی و آرای مردم و یا منتخبان آنها نمی‌توان بدون اذن الهی منشأ حقوق و قانون باشد.

با توجه به این مبنا، می‌توان گفت: از آنجاکه هدف حقوقی جامعه در راستای هدف اخلاقی قرار دارد، اصل مسئولیت اخلاقی نیز با واسطه از نظام حقوقی اسلام قابل استنتاج می‌باشد؛ بدین معنا که در جامعه اسلامی، قوانینی جهت به رسمیت شناختن حقوق دیگران وضع شده است و متقابلاً برای دیگران تکلیف‌آور است. در نتیجه، نسبت به آنها مسئولیت وجود دارد.

استنباط اصل مسئولیت

با توجه به مطالبی که تاکنون بیان شد، می‌توان اصل مسئولیت اخلاقی انسان را بر اساس مبانی جامعه‌شناختی آن استخراج نمود:

۱. انسان موجودی اجتماعی است.
 ۲. جامعه و اجتماع وجودی غیر از وجود تک‌تک افراد ندارد.
 ۳. بین تک‌تک افراد جامعه با کل جامعه روابط متقابل وجود دارد.
 ۴. روابط متقابل جامعه و افراد، قانونمند است.
 ۵. قوانین تکوینی جامعه خاستگاه قوانین تشریحی در جامعه است.
 ۶. وجود قانون و قواعد حقوقی در جامعه ضرورت دارد.
 ۷. وجود و ضرورت حق و قانون در جامعه مستلزم تکلیف است و خاستگاه آن، تقرب به خداست.
 ۸. حق و تکلیف با یکدیگر متلازم‌اند.
 ۹. تکلیف مستلزم مسئولیت است.
- نتیجه، اینکه انسان در برابر خداوند مسئول است.

منابع

مک‌دونالد، اسکات، *تاریخ فلسفه اخلاق غرب*، «قرون وسطای متأخر»، ترجمه محسن جوادی؛ لارنس سی بکر، ترجمه گروهی از مترجمان، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۸.

نبویان، سید محمود (۱۳۸۸)، *حق و چهار پرسش بنیادین*، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

Fischer, John Martin, Recent Work On Responsibility Journal Of Ethics, V.110, NO 1.

Strawson, P. F, Freedom And Resentment, Re-Printed in Fischer and Ravizza, perspectives on moral Responsibility.

ابن منظور، محمد بن مکرّم (۱۴۲۶ق)، *لسان العرب*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

ابوالسعود، رمضان محمد و همام محمد محمود زهران، (۱۹۹۸م)، *مبایذ القانون (المدخل للقانون والالتزامات)*، الاسکندریه، دارالمطبوعات الجامعیة.

اسکات، دیویس (۱۳۷۸)، *تاریخ فلسفه اخلاق غرب، «قرون وسطای اولیه»*، ترجمه محسن جوادی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

افلاطون (۱۳۴۹)، *دوره آثار افلاطون*، ج ۱، (مکالمه کریتون)، ترجمه محمدحسن لطفی، رضا کویانی، تهران: خوارزمی.

تفتازانی، سعدالدین (۱۳۷۰)، *شرح مقاسد*، تحقیق و تعلیق مع مقدمه فی علم الکلام عبد الرحمن عمیره، قم، شریف الرضی.

تهانوی، محمدعلی، (۱۳۵۶)، *کشاف اصطلاحات الفنون*، القاهره، وزاره الثقافه و الارشاد القومی.

جوادی‌آملی، عبدالله (۱۳۸۴)، *حق و تکلیف در اسلام*، تحقیق و تنظیم مصطفی خلیلی، قم، اسراء.

حلی، حسن‌بن‌یوسف (۱۴۰۷ق، ۱۳۶۶)، *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، قم، جامعه مدرسین.

خواص، امیر (۱۳۸۵)، *فلسفه اخلاق با تکیه بر مباحث تربیتی*، قم، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها.

سیاح، احمد (۱۳۶۶)، *فرهنگ بزرگ جامع نوین (عربی - فارسی مصور)*، تهران، اسلام.

طریحی، فخرالدین (۱۳۶۲)، *مجمع البحرين*، تحقیق احمد حسینی، تهران، مرتضوی.

فخررازی، محمد بن عمر (۱۴۱۱ق)، *المحصل*، تحقیق دکتر حسین اتای، قاهره: مکتبه دار التراث.

کاتوزیان، ناصر، (۱۳۷۷)، *فلسفه حقوق*، تهران، شرکت سهامی انتشار.

لارنس سی. بکر، (۱۳۷۸)، *تاریخ فلسفه اخلاق غرب*، ترجمه گروهی از مترجمان، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

محمدرضایی، محمد (۱۳۷۹)، *نقد و بررسی نظریه اخلاقی کانت*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

مسعودی، محمد هاشم (۱۳۸۵)، *ماهیت و مبانی کلامی تکلیف*، قم، بوستان کتاب.

مشکینی، علی (۱۳۷۰)، *المصباح المنیر*، قم، الهادی.

مصباح، مجتبی (۱۳۷۸)، *فلسفه اخلاق*، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.

_____ (۱۳۸۷)، *بنیاد اخلاق*، چ پنجم، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.

مصباح، محمدتقی (۱۳۶۷)، *دروس فلسفه اخلاق*، تهران، اطلاعات.

_____ (۱۳۷۷)، *حقوق و سیاست در قرآن*، نگارش محمد شهبازی، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

_____ (۱۳۷۹)، *جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن*، چ چهارم، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.

_____ (۱۳۸۰ الف)، *فلسفه اخلاق*، تحقیق و نگارش احمدحسین شریفی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، شرکت چاپ و نشر بین الملل.

فلسفه اخلاق (۱۳۸۰ب)، *نظریه حقوقی اسلام*، تحقیق و نگارش محمد مهدی نادری قمی، محمد مهدی کریمی‌نیا، قم، موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.

نظریه حقوقی اسلام (۱۳۸۵)، *نظریه سیاسی اسلام*، تحقیق و نگارش کریم سبحانی، قم، موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.

مطهری، مرتضی (۱۳۶۸)، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا.